

تهدیدهای جدید امنیتی اسرائیل در منطقه خاورمیانه

مقدمه

رژیم اشغالگر فلسطین را باید رژیمی دانست که نمی تواند نسبت به حفظ و تضمین منافع خود در منطقه خاورمیانه بی تفاوت باشد. دلایل این امر بر کسی پوشیده نیست. به لحاظ اقتصادی، رژیم صهیونیستی از طریق شبکه های گسترده فعالیت های اقتصادی - که نوعاً توسط بخش خصوصی آن کشور اداره می شود - سعی می کند ابتکار عمل را در زمینه های اقتصادی و تجاری به دست گیرد. از لحاظ سیاسی، رژیم اسرائیل سعی می کند در عین حالی که به عنوان رادار حفظ منافع ایالات متحده آمریکا در منطقه عمل می نماید، معادلات سیاسی منطقه را به نفع خود تغییر دهد. این، یک نکته بدیهی است که این رژیم از لحظه شکل گیری خود علاوه بر عدم رعایت منافع منطقه ای، سعی می کند به عنوان یک عامل توازن منافع ایالات متحده عمل نماید. اسرائیل از لحاظ نظامی سعی در بالابردن توانایی خود دارد و در زمینه های نظامی متعارف و غیر متعارف نیز خود را مقید به تعهدات بین المللی نکرده و از امکانات نظامی خود به عنوان عاملی برای گسترش حوزه نفوذ استفاده می کند. رژیم صهیونیستی، معاهدات زیر را امضا کرده است: پروتکل ژنو (ضد گاز های سمی و روش های جنگ میکروبی)، ۱۹۲۵؛ کنوانسیون کشتار جمعی، ۱۹۵۱؛ معاهده PTBT، مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد هشتم، ۱۳۸۰، ص ص ۳۸ - ۱.

۱۹۶۳؛ معاهده ماورای فضا، ۱۹۶۷؛ کنوانسیون سلاحهای غیرانسانی یا CCW، ۱۹۸۱. همچنین گفتنی است که این رژیم، معاهدات مهم زیر را امضا نکرده است: NPT (۱۹۶۸)؛ معاهده بستر دریاها (۱۹۷۱)؛ کنوانسیون BW، ۱۹۷۲؛ کنوانسیون Enmod، ۱۹۷۷؛ کنوانسیون سلاحهای شیمیایی CWC، ۱۹۹۳.

اما نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت آن است که رویکرد منطقه‌ای اسرائیل، تابع شرایط زمانی بوده و به تبع آن نمی‌توان رویکرد سنتی این کشور را به عنوان خط مشی منطقه‌ای اسرائیل تلقی نمود. میان حفظ منافع این کشور و اقدامات منطقه‌ای آن رابطه مستقیمی وجود دارد. اسرائیل همواره تلاش کرده از یکسو نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد و از سوی دیگر ضمانتی برای بقای خود بیابد.

هر چند پایه توسعه طلبی این کشور بر مبنای دیدگاههای رهبران تندرو و افراطی سیاسی و مذهبی شکل گرفته، لکن ابزار توسعه طلبی آن، تابع شرایط خاص زمانی است. بر این پایه نمی‌توان تضمینی برای توقف عملیات گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه و یا تهدیدهای امنیتی این کشور پیدا کرد. به عبارت دیگر تا زمانی که منافع حیاتی این کشور اقتضا می‌کند، تلاش گسترده برای تحکیم مبانی آن نیز امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. بنابراین طبیعی است که چنین تلاشی، هم انعکاس درونی وهم برآیند برونی داشته باشد.

۸ از این رو مقوله تهدیدهای امنیتی اسرائیل در منطقه خاورمیانه از اهمیت زیادی برخوردار است. حفظ منافع حیاتی اسرائیل اقتضا می‌کند تا هر لحظه این کشور تمهیدات تازه‌ای برای بالا بردن ضریب حفاظتی خود و باله‌آل در معرض خطر قرار دادن امنیت سایر بازیگران منطقه خاورمیانه، تدارک ببیند. در این میان حتی وسایل و لوازمی که این مهم را تأمین می‌کند نیز دگرگون و متفاوت خواهد بود.

آنچه در این بررسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت پاسخ به این سؤال است: تهدیدهای امنیتی جدید اسرائیل چیستند؟ و آیا این تهدیدها می‌توانند موازنه سیاسی منطقه را تحت تأثیر خود قرار دهند؟ بر این پایه می‌توان گفت میان این نوع تهدید و

تحت الشعاع قرار گرفتن موازنه سیاسی منطقه رابطه مستقیمی وجود داشته تا در قبال آن رژیم صهیونیستی بتواند به منافع درازمدت منطقه ای خود جامه عمل بپوشاند.

■ برای بررسی فرآیند تهدیدهای رژیم صهیونیستی در منطقه باید ابتدا نگاهی اجمالی به ساختار قدرت نظامی در این رژیم داشت تا بر پایه آن بتوان ضمن آشنایی کلی با ماشین جنگی اسرائیل به ارزیابی حضور مستمر این کشور در منطقه پرداخت.

۳ | X اگر بپذیریم که شکل گیری رژیم اسرائیل بر پایه حضور غیر مشروع یک پدیده سیاسی (دولت غاصب) در سرزمینهای اشغالی صورت پذیرفته، آن گاه درک این نکته نیز برایمان آسان خواهد بود که استمرار این حضور، بدون بهره گیری از قدرت نظامی میسر نیست و از آنجا که این سیستم علاوه بر منافع داخلی، منافع فرامرزی داشته و بالمآل نسبت به دستیابی به آن حساسیت نشان می دهد و به طریق اولی حضور سایر بازیگران منطقه را به مثابه عنصر اخلاکگر فعالیت‌های خود می داند. بنابراین، طبیعی خواهد بود رهبران رژیم اسرائیل در آن واحد، علاوه بر حل مناقشات داخلی (که با تکیه بر عامل زور محقق می شود) بدون هیچ تردیدی نسبت به تأمین و تضمین منافع برون مرزی خود نیز با تکیه بر عوامل نظامی اقدام نمایند. بنابراین، منطقی خواهد بود اگر به عنوان یک فرضیه چنین مطرح شود که اسرائیل برای حل بحرانهای داخلی و نیز دستیابی به منافع با اهمیت منطقه ای دست به تقویت قوای نظامی خود می زند. اسرائیل، یکی از جوامعی است که در آن ارتش و قوای مسلح نقش مهمی در سیاست خارجی ایفا می کنند.

صهیونیسم پایه‌ها در زمانی اقدام به دولت سازی کرد که هیچ نمونه و الگویی برای کار خود نداشت، چرا که از داشتن سرزمین، تشکیلات قانونی و از همه مهمتر از مؤلفه بسیار مهم «اقتدار» محروم بود. بنابراین، برای حل این مشکل، به نیروی خارجی روی آورد و با آن وارد معامله شد. در سال ۱۹۱۷ فرماندهی نظامی بریتانیا در قاهره به پیشنهاد یهودیان پاسخ مثبت داد و به این ترتیب، نیروی نظامی جدید در فلسطین پا گرفت. ساختار نظامی اسرائیل مشتمل بر چند نهاد مهم نظیر «هاشومیر»، «هاگانا»، «پالماخ»، «ایرگون»، «اشترن» و «ارتش» است که همگی دارای اهداف و عملکرد سیاسی اند.

گفته می‌شود در ساختار و چارچوب ارتش اسرائیل همواره سعی بر آن بوده تا ارتش از سیاست دور بماند، اما این اندیشه هرگز با موفقیت قرین نبوده است، چرا که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان مسایل استراتژیک، هنوز هم «دکترین ارتش سیاسی» بر این کشور حاکمیت دارد و در نتیجه، ارتش از طرق مختلف بر حوزه سیاست تأثیر می‌گذارد.^۱

در بحث از ساختار نظامی اسرائیل و میزان نفوذ و گسترش آن در عرصه‌های مختلف اجتماعی، از ویژگی خاصی سخن به میان می‌آید که می‌توان از آن به «جامعه نظامی‌گرا» یاد کرد. اسرائیل از نظر بسیج نیروی انسانی در مرتبه اول جهانی قرار دارد و ملاحظات امنیتی برای این کشور از اولویت نخست برخوردار است. بنابراین، آمادگی نظامی و ضرورت آن از طریق آموزش و پرورش و برگزاری آداب و مراسم ویژه به کودکان اسرائیل تلقین می‌شود و نظام اجتماعی نیز به گونه‌ای شکل یافته که گواهی خاتمه خدمت نظام وظیفه، شرط داشتن یک حیات سیاسی و اجتماعی فعال و روبه رشد است.^۲ مطابق تخمینهای موجود، مجموعه نیروهای نظامی اسرائیل در سال ۱۹۹۳ به ۶۲۰۱۲۵ نفر رسید که نسبت به ده سال قبل آن رشد قابل توجهی داشته و ۱۲۰۱۲۵ نفر افزایش داشته است. این کشور درصد بالایی از تولید ناخالص ملی خود را به مسایل نظامی اختصاص داده است.

نکته مهمی که نباید از آن غافل ماند چندجانبه بودن تهدیدهای امنیتی اسرائیل در منطقه است. هر چند تهدیدهای نظامی اسرائیل از اولویت ویژه‌ای برخوردار است، اما نباید از نقش این کشور در سایر زمینه‌ها در منطقه خاورمیانه با بی‌توجهی گذشت. اهم مسایلی که می‌توانند در این وادی مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

- تهدیدهای ناشی از فعالیتهای نظامی
- تهدیدهای ناشی از حضور سیاسی
- نقش عملکرد اقتصادی اسرائیل در منطقه
- انرژی و مسایل مترتب بر آن
- محیط زیست و منابع طبیعی

در این پژوهش از دو دیدگاه می‌توان مسئله تهدیدهای امنیتی اسرائیل را مورد بررسی قرار داد:

نخست آن که بپذیریم برخی از این تهدیدهای نوعاً تغییری نیافته و فقط نحوه اعمال و چگونگی مقابله با آن مورد توجه قرار می‌گیرد. از این دست می‌توان تهدیدهای نظامی - منطقه‌ای اسرائیل را مورد تحلیل قرار داد. دیگر آن که به این نکته توجه کنیم که با اهمیت یافتن برخی زمینه‌های فعالیت در حوزه منطقه‌ای، خود به خود بحث همکاری، رقابت و تهدیدها محدود و گسترده نیز به میان آمده است. بنابراین، محمل خوبی برای بررسی نوع و چگونگی بروز این گونه تهدیدهای فراهم می‌آید. از آن دسته می‌توان به مسایل مربوط به محیط زیست و منابع طبیعی اشاره کرد که حوزه جدید و قابل توجهی در عملکرد رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. آنچه قابل بررسی و توجه است، نگاهی اجمالی به هر دو نوع این تهدیدها است، چرا که ارایه چارچوبی کلی از این رابطه می‌تواند زمینه را برای تحلیل‌های عمیقتر و محتوایی بیشتری فراهم آورد.

از هنگام تأسیس و تشکیل دولت اسرائیل در منطقه و رسمیت یافتن موجودیت آن از سوی جامعه، بین الملل، چگونگی برخورد و مواجهه این کشور با همسایگان خود و نیز کشورهای مختلف با این رژیم، همواره موضوعی بحث بر انگیز بوده است. این مسئله از آنجا اهمیت می‌یابد که کشورهای منطقه نسبت به اسرائیل در یک حالت تلاقی منافع قرار گرفته و در نهایت باید به یک سؤال پاسخ دهند که در مقابل چنین وضعیتی چه باید کرد؟ نوعاً این سؤال از سوی اسرائیل نیز مطرح می‌شود. روابط میان کشورهای منطقه و اسرائیل را نه از منظر همکاری عناصر منطقه‌ای که از دیدگاه تعامل و تعارض بازیگران منطقه‌ای باید مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد و گسترش صوری برخی از سطوح روابط میان کشورهای منطقه و دولت اسرائیل را نباید به مثابه معیاری برای تحلیل اوضاع منطقه دانست. اصولاً جامعه اسرائیل در مجموع، دارای ویژگی نظامی است و مشهور است که این جامعه را جامعه‌ای مسلح نامیده‌اند و به راحتی می‌توان شئون مختلف نظامیگری را در تمامی طبقات جامعه اسرائیل یافت. کار کردها، ارزشها و تفکرات نظامی، علاوه بر نهاد های نظامی این کشور در دیگر

بخشهای سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی راه یافته و ماهیت این دولت را به لحاظ کشوری و لشکری از پیچیدگی خاصی برخوردار کرده است. به عنوان مثال، رسوخ ارزشهای نظامی در عرصه سیاست این کشور به حدی است که اسرائیل به جای سیاست خارجی، دارای سیاست دفاعی با هدف تحقق امنیت ملی است.

وجود همیاری و تعاون میان ارتش و دولت و پیوستگی و در هم آمیختگی مرزهای این دو نهاد را باید بعد از جنگ سال ۱۹۴۸ جستجو کرد که رهبران ارتش به عنوان نخبگان سیاسی و اقتصادی در تمامی تصمیم گیریهای ملی دخالت داشته اند. اگر به دقت، عملکرد سیاستگذاران اسرائیل را مد نظر قرار دهیم به آسانی خواهیم یافت که در سطوح بالای سیاسی، نظامیان فعالانه مشارکت دارند. این نظامیان که عمدتاً در سالهای بازنشستگی و ارد کارهای سیاسی شده اند، ارزشهای نظامیگری را که با تمام وجود حس کرده اند در تصمیم گیریهای خود دخالت می دهند. به طور کلی، مهمترین مسئله در زمینه تهدیدهای امنیتی اسرائیل در منطقه به نوع نگرش تصمیم سازان و بازیگران سیاست منطقه ای این کشور باز می گردد. به این معنا که طرف شدن با سیستمی که در فعالیتهای منطقه ای خود اصالت را به نظامیگری داده اگر نگوییم محال، لاقلاً مشکل می نماید زیرا در ساده ترین تحلیل، همواره این امکان وجود دارد که رفتاری در حد یک تهاجم نظامی از سوی چنین سیستمی سرزند.

افزون بر کارکرد آشکار و متعارف نیروهای نظامی که همانا حفظ نظم و ثبات داخل، تأمین امنیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی کشور است، ارتش اسرائیل، وظیفه مهم دیگری دارد که تقویت روند «ملت سازی» است.

اهمیت شناسایی این مجموعه نظامی، زمانی مضاعف می شود که توجه کنیم حکومت این کشور برگرفته از مذهب بوده و در تدوین این ایدئولوژی حکومتی، ارزشهای مذهبی یهود از برجستگی خاصی برخوردار است. به رغم این که اسرائیل یک دولت مذهبی مانند ایران نیست، ولی نباید این واقعیت را نادیده گرفت که این رژیم خود را «دولت یهودی» معرفی می کند. این رژیم هرگز سعی نکرده تا به طور قانونی مذهب و سیاست را از هم جدا کند، بلکه

برعکس، توجیهات مربوط به نوع و اعمال سیاستها بر اصول ایمان یهودی ارایه می‌شود. نگرانی حاصل از این موضع از آنجاست که اعمال سیاستهای برگرفته از ایدئولوژی یهودی به مراتب خطرناکتر از سیاستهایی است که صرفاً بر مبنای ملاحظات استراتژی غیر مذهبی استوار است.

طبیعت نظامی رژیم اسرائیل با جنبه افراطی مذهبی و طرح شعار سرزمین موعود باعث شده که این رژیم از بدو تأسیس و به مدد پیشرفته‌ترین و مدرنترین تجهیزات نظامی روز، همواره کشورهای همسایه خود را در معرض خطر جدی قرار دهد. در عصر حاضر اسرائیل با حفظ ماهیت نظامی به دلیل تفوق اندیشه‌های پسا صهیونیستی* در رویکرد منطقه‌ای خود تغییرات زیادی داده است که عقب نشینی از لبنان را می‌توان مصداقی از گفته فوق دانست. همواره باید در نظر داشت که اسرائیل از حضور خود در هر عرصه‌ای و با هر رویکردی، تأمین منافع و اعمال نگرش زور مدارانه و سلطه جویانه خود را مد نظر دارد.

توجه به این نکته نیز حایز اهمیت است که اگر اسرائیل در ورای چنین فعالیتهایی به دنبال حل بحران هویت خود باشد تا زمانی که چنین بحرانی حل نشود، دست این کشور برای رویکردهایی که برهم زننده نظم موجود باشد باز خواهد بود. باید دانست که مشکل بحران هویت به جهان عرب و کشورهای اسلامی مختص و محدود نمی‌شود، بلکه اسرائیل نیز نتوانسته پس از گذشت نیم قرن، هویت ملی خود را به درستی تعیین کند. تلاش برای یافتن ثبات به راحتی اسرائیل را به ورطه تزلزل خواهد کشاند و دقیقاً این رژیم برای خلاصی از چنین بحرانی ناچار به اقدامات تحریک آمیز منطقه‌ای دست خواهد زد. این معضل، مضاعف خواهد شد اگر بپذیریم که هر نوع اقدام و تلاش اسرائیل برای دسترسی به اهداف منطقه‌ای با واکنش شدید سایر بازیگران و همسایگان خاورمیانه مواجه می‌شود. بنابراین، آنچه می‌تواند موقعیت اسرائیل را متزلزل نماید، یکی بر خورد منافع منطقه‌ای این کشور با منافع سایر کشورهای حوزه می‌باشد و دیگری، ضرورت‌های داخلی برای یافتن جایگاهی مستحکم در میان همسایگان منطقه خاورمیانه خواهد بود. طبیعی است که رفتار اسرائیل به صورت

* که نوعاً تداعی گر سیاست دو گام به پس یک گام به پیش است.

امواجی غیرقابل کنترل و پیش بینی عینیت می یابد. گستردگی چنین رفتارهایی، یکی از مؤلفه های مهم در بررسی تهدیدهای امنیتی رژیم صهیونیستی در منطقه به شمار می آید. زمانی که ایهود باراک به عنوان نخست وزیر اسرائیل، استراتژی این کشور را برای هزاره سوم میلادی تدوین کرد، دیدگاه خود را بر چهار ستون اصلی استوار ساخت. این چهار ستون عبارت بودند از:

- توان درونی؛
- روابط مسالمت آمیز با همسایگان؛
- ایجاد سیستم امنیت منطقه ای؛
- همکاری با کشورهای دوست در سراسر جهان.

باراک معتقد بود که توان درونی اسرائیل به عنوان مهمترین پایه استراتژی این کشور عامل اصلی تداوم پرورش یک جامعه بالغ برای اسرائیل است. این جامعه باید تمام مشخصات یک سیستم دموکرات را داشته باشد و از همه مهمتر آن که بتواند از قابلیت مستحکم دفاعی نیز برخوردار باشد. باراک تأکید می کند برای این منظور اسرائیل نمی تواند از دستیابی به توان کافی برای بازدارندگی، مقابله به مثل یا دفع تجاوزات احتمالی خودداری کند.^۳

دومین ستون امنیت اسرائیل را توسعه روابط پایدار و مسالمت آمیز با همسایگان تشکیل می دهد. در این میان، اولویت نخست اسرائیل دست یافتن به یک صلح جامع و مطمئن با همسایگان آن کشور از طریق گسترش دایره صلح به مصر و اردن و گنجانیدن فلسطینی ها، سوری ها و لبنانی ها در آن است. در این باره باراک معتقد است که باید امتیازاتی را به همسایگان اسرائیل اعطا کرد، اما وی تصریح می کند تا وقتی که اعطای این امتیازات، مبتنی بر توان درونی و همزمان با دادن امتیازات برابر از سوی شرکای اسرائیل در امر صلح نباشد، دادن امتیاز، تنها می تواند صلح وثبات منطقه را برهم زند. باراک به این نکته معتقد است که:

«ما باید مطمئن شویم ریسکهایی را که در تلاش برای برقراری صلح در منطقه متحمل می شویم، ریسکهای حساب شده و با ارزشی هستند و از توان حقیقی برای حل و فصل منازعه اعراب و

اسرائیل برخوردارند. برای رسیدن به این هدف، تمام اشکال خشونت علیه ما باید برای همیشه

متوقف شود و مبنایی محکم برای یک آشتی تاریخی میان اقوام ایجاد گردد...»^۴

سومین ستون ایجاد امنیت برای اسرائیل، امنیت منطقه‌ای این رژیم است. امنیت اسرائیل به طور جدا نشدنی با امنیت همسایگان آن مرتبط است. چنین چارچوب مشترک امنیتی که در صورت تمایل متقابل، با همکاری اقتصادی و سیاسی توأم می‌شود، برای استوار ساختن یک پیمان صلح دو جانبه و نه‌ایتاً در برگرفتن تمام کشورهای منطقه نقش حیاتی دارد. باراک در این باره به واژه «امنیت پایدار» اشاره می‌کند و معتقد است که چنین امنیتی حتی باید در مسایل مرتبط با حفاظت محیط زیست نیز مد نظر قرار گیرد.

چهارمین ستون استراتژی امنیتی اسرائیل به همکاری گسترده با کشورهای دوست در سراسر جهان اختصاص دارد. این همکاری باید شامل تجارت و سرمایه‌گذاری، الحاق بدون قید و شرط اسرائیل به نظام اقتصادی جهانی و روابط متقابل دفاعی با کشورهای منطقه و فراتر از آن باشد. در این زمینه، ایالات متحده آمریکا جایگاه ویژه‌ای در برنامه‌های اسرائیل دارد. باراک معتقد است که چنین همکاری‌هایی صرفاً از طریق ایجاد صلح و ثبات فراهم خواهد آمد.

با نگاه اول به این دیدگاهها می‌توان نتیجه گرفت، چیزی که به نام صلح پایدار یا استراتژی دستیابی به صلح پایدار این کشور در قبال منطقه‌ای عرضه شده است در مرحله عمل نمی‌تواند تأمین‌کننده همه خواسته‌های دولت اسرائیل باشد. تجربه تاریخی ثابت کرده که این کشور بدون بهره‌گیری از امکانات قهری نتوانسته به اهداف منطقه‌ای خود دست یابد. حال این سؤال پیش می‌آید که در چنین شرایطی، سیستمی که اصل را بر دسترسی به اهداف خود با تکیه بر امکانات نظامی قرار داده و نیز اصالت را بر دیدگاه‌های میلیتاریستی گذارده است چگونه می‌تواند به روابط، صلح و امنیت پایدار دست یابد؟ تناقض آشکاری که در این جا بروز می‌کند ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که صلح پایدار برای اسرائیل زمانی حاصل می‌شود که این رژیم با اطمینان از خنثی شدن کلیه تهدیدهای علیه خود، وضعیت منطقه را تداعی گر نوعی آرامش مستمر قلمداد کند. حال آن که چنین چیزی امکان‌پذیر نخواهد بود، زیرا اولین شرط دسترسی به صلح پایدار، یعنی اطمینان متقابل نسبت به اسرائیل در هیچ یک

از کشور های منطقه وجود ندارد. در چنین شرایطی سخن گفتن از روابط مسالمت آمیز، قدری بیهوده می نماید. درست به همین علت، باراک شرط اصلی اعطای امتیاز صلح به شرکای حاضر در منطقه را توان درونی کشورها و همزمانی آن برای اعطای برابر کلیه امتیازات می داند و این، همان چیزی است که هرگز روی نخواهد داد. این مطلب، آدمی را به یاد رابطه معروف حاصل جمع مساوی با صفر می اندازد. به عبارت دیگر به جرأت می توان گفت هیچ تغییری در سیاستها و استراتژیهای منطقه ای اسرائیل حاصل نیامده و تغییر در تاکتیکها را نمی توان نشانه رفتار انعطاف پذیر و تغییر مواضع رژیم اسرائیل دانست. عدم درک این رابطه برای برخی از کشور های مطرح خط مقدم مبارزه با اسرائیل - که در آنها گروه جدیدی از رهبران جوان غرب نیز حکومت می کنند- به عنوان نقطه آسیب پذیر در سیاست منطقه ای آنان در قبال رژیم اسرائیل به حساب می آید.

در تحلیل تهدیدهای منطقه ای اسرائیل در حال و آینده نمی توان بدون درک عملکرد اسرائیل در نیم قرن گذشته، مطلبی را بیان کرد. اگر بخواهیم مجموع اهداف اسرائیل را در سطح منطقه مورد ارزیابی قرار دهیم باید به سه سطح کوتاه، میان و بلندمدت اشاره کنیم. نگاهی به سیر عملکرد اسرائیل در گذشته می تواند چارچوب رفتاری این رژیم در قبال آینده منطقه را روشن کند. به طور اجمال باید گفت یکی از اهداف مهم اسرائیل، اضمحلال و نابودی چریکهای مبارز فلسطینی بوده است که پس از درهم شکستن قدرت آنان توسط شاه حسین در سپتامبر ۱۹۷۰ میلادی، در بیروت و جنوب لبنان مستقر بودند و حملات خود را علیه اسرائیلی ها ادامه می دادند.

هدف دیگر اسرائیل، ایجاد جنگ داخلی در لبنان و برقراری وحدت و پیوند میان خود و شبه نظامیان و فالانژیستهای لبنان، استقرار نظام حکومتی جدید و مورد تأیید این کشور در لبنان بوده است. مطرح کردن یک دشمن خارجی و ایجاد جنگهای محدود با ارتش و کشوری ضعیفتر، عاملی بود که می توانست در داخل اسرائیل به وحدت ملی و خاموش کردن صدای مخالفان و منتقدان منجر گردد که این نیز می توانست به عنوان یکی از اهداف رژیم اشغالگر فلسطین به شمار آید.

اگر چنین اهدافی را در شمار اهداف سنتی رژیم اسرائیل قرار دهیم باید به این مجموعه، اهداف دیگری را نیز اضافه کنیم که می‌تواند به عنوان آمال جدید این رژیم به حساب می‌آید. حضور در عرصه کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز، تلاش برای جلب توجه ناتو به منظور عضویت در آن و ارتباط با حوزه شبه قاره هند در کنار رویکرد جدید اسرائیل به مسایل مربوط به منابع طبیعی، بویژه منابع آب در چارچوب این اهداف جدید قرار می‌گیرد. نقطه ضربه پذیری کشورهای منطقه در قبال این اهداف به نوع و سطح رابطه اسرائیل با این نقاط باز می‌گردد. به عنوان مثال، روش و عملکرد رژیم صهیونیستی در قبال مسائل منطقه‌ای مانند آسیای مرکزی و قفقاز ضمن آن که تداعی کننده حضور خزنده این کشور در منطقه مذکور است از موفقیت نسبی اسرائیل در این نقطه حکایت می‌کند. فراموش نکنیم که بهره‌مندی این کشور از عامل مهمی مانند سرمایه در کنار استعداد هدایت آن به سمت نقاطی که امکان سرمایه‌گذاری در آنها وجود داشته و می‌تواند ارزش افزوده قابل توجهی به وجود آورد از مهمترین مؤلفه‌هایی محسوب می‌شود که به عنوان برگ برنده اسرائیل در روابط منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای آن کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. با تکیه بر این عامل، اسرائیل انتظار دارد به اهداف کلان خود در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز دست یابد.

از آنجا که غالب کشورهای منطقه در عرصه رقابت برای سرمایه‌گذاری با مشکل مواجه بوده‌اند، این امکان وجود دارد که در مقابل رفتار زیرکانه اسرائیل آسیب پذیر شده و نتوانند ابتکار عمل را در این زمینه در دست گیرند. در این میان، چنین خطری برای کشورهایمانند ایران، عربستان، کویت و حتی پاکستان بیشتر احساس می‌شود. با توجه به تغییر نوع بازی در منطقه از حوزه نظامی به حوزه اقتصادی، این احتمال وجود دارد که این کشورها در مقام رقابت با اسرائیل دچار خلاء راهبردی شده، بالمآل نتوانند به اهداف خود نایل آیند. نتیجه این رابطه هرچه باشد نوعاً به نفع اسرائیل خواهد بود، زیرا این کشور خواهد توانست تضمینی برای تأمین سود ناشی از فعالیت‌های اقتصادی خود بیابد. نباید فراموش کرد که نه تنها در حوزه آسیای مرکزی بلکه در دیگر مناطقی که رژیم اسرائیل در

آنها در پی کسب منافع خودمی باشد، سرمایه به عنوان مهمترین عامل، نقش خود را به خوبی ایفا می کند. بنابراین، نمی توان اطمینان داشت که در صورت استمرار فعالیتهای این رژیم در منطقه، اوضاع به نفع کشورهایی باشد که گمان می رود در قبال همکاریهای اقتصادی با کشورهای تازه استقلال یافته به انتقاعی خواهند رسید. چنین رابطه ای، سبب تلاقی منافع میان کشورهای منطقه و رژیم اشغالگر فلسطین خواهد شد. اما مطلب دیگری نیز در این جا وجود دارد، فراموش نکنیم که صرفاً تلاقی منافع، عامل بروز بحران و یا منازعه نخواهد بود، بلکه مؤلفه های مؤثر دیگری نیز باید وجود داشته باشد که بتواند بر دامنه بحران مذکور بیفزاید. افزون بر این در کنار عنصر تلاقی منافع باید به پیشینه تاریخی کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس و رژیم صهیونیستی نیز اشاره کرد. از دیدگاه این کشورها، رژیم اسرائیل محصول یک تفکر قهقرایی است و پایه به وجود آمدن آن بر یک رابطه نامشروع سیاسی استوار می باشد. بدیهی است که این، عامل کم اهمیتی در روابط میان کشورهای منطقه و رژیم اسرائیل نیست و هر جا که این کشورها در نقطه مقابل رابطه ای قرار گیرند که اسرائیل در آنسوی آن قرار گرفته باشد، این واقعیت بر روابط آنها سایه می افکند. بنابراین، عنصر تنش همواره بر روابط آنان حاکم خواهد بود.

اگر چنین رابطه ای را نیز در مورد حوزه آسیای مرکزی و قفقاز صادق بدانیم آن گاه تحلیل تلاقی منافع توأم با تنش میان کشورهای منطقه و رژیم اسرائیل، ساده تر خواهد بود. این، یک واقعیت است که در بررسی «هر نوع» رابطه میان کشورهای منطقه و رژیم اشغالگر فلسطین بدون توجه به مؤلفه های تاریخی و ایدئولوژیک، نمی توان به نتیجه ملموس و قانع کننده ای رسید.

■ اگر بپذیریم که مقوله توانمندی نظامی رژیم اسرائیل به عنوان یکی از مهمترین مسایل قابل توجه در تحلیل تهدیدهای امنیتی - منطقه ای این کشور می تواند مؤثر واقع شود، بدون شک آگاهی از تحولات سخت افزاری نظامی این کشور می تواند یکی از رهیافتهای تحلیل مسایل مربوط به حوزه امنیت منطقه خاورمیانه باشد.

باید دانست که اسرائیل دارای سه نقطه ضعف استراتژیک است:

۱- مساحت کم و عرض باریک

۲- جمعیت کم

۳- تمرکز جمعیت در سه شهر حیفا در شمال، تل آویو، قدس و قدس غربی^۵

بدین لحاظ اگر شهرهای اسرائیل مورد حمله جدی قرار گیرد، امکان سقوط حکومت این کشور وجود دارد. با توجه به نظامی بودن جامعه اسرائیل، آموزش مرتب یا تجدید آموزش نیروهای احتیاط و آمادگی آنها مشکلات اقتصادی، اداری و روانی را بر جامعه و شهروندان تحمیل کرده و زمان زیادی هم برای این امور طلب می کند.

استراتژی جنگی اسرائیل بر جنگ برق آسا و عنصر غافلگیری استوار است. این کشور نمی تواند فشار ناشی از جنگ فرسایشی را تحمل کند، زیرا آسیب زیادی را به بافت جمعیت آن وارد می آورد. بنابراین، اسرائیل در همه حملات نظامی خود سه اصل را مورد توجه قرار داده است:

● توجه خاص به نیروی هوایی

● تمرکز ویژه بر فن آوری نظامی

● اصالت به پیشگیری و عنصر بازدارندگی در همه درگیریهای نظامی

راهبرد اصلی اسرائیل در طول سالها بر عنصر بازدارندگی استوار بوده و سلاحهای هسته ای در رأس قدرت بازدارندگی این کشور قرار دارد. به این دلیل، اسرائیل تاکنون خود را مقید به معاهدات بین المللی درباره منع تولید و استفاده از سلاحهای هسته ای وضع شده نکرده است. اسرائیل ششمین قدرت هسته ای جهان است و برابر تخمینها، این کشور حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ بمب هسته ای در اختیار دارد.

موشکها، دومین پشتوانه سیاست بازدارندگی اسرائیل محسوب می شود. این موشکها برای حمل و رساندن بمب هسته ای به هدف، توانایی ویژه ای دارند. اسرائیل در مرحله اول بر کارایی موشکهای کوتاه و میان برد توجه کرد. اسرائیل با تولید موشکهای «اریحای ۱ و ۲»، سلطه نسبتاً خوبی بر کشورهای همسایه خود دارد. موشک اریحای ۲ توانایی هدف قراردادن مناطقی در ایران تا حدود شهر قم را داشته و می تواند نقاطی در کشورهای سودان - لیبی و

دریای سیاه را نشانه‌گیری کند. این موشک می‌تواند کلاهک هسته‌ای نیز با خود حمل کند. در کنار نیروی هوایی و موشک‌هایی با برد ۱۴۰۰ کیلومتر، اسرائیل از یک شبکه راداری پیشرفته و هشدار دهنده نیز برخوردار است. این سیستم، زمانی اهمیت یافت که تل‌آویو در زمان جنگ عراق با ائتلاف بین‌المللی مورد اصابت ۳۰ فروند موشک اسکاد عراقی قرار گرفت. اسرائیل با تقویت این شبکه از طریق موشک‌های پاتریوت، ضعف خود را جبران کرد. هر چند یکی از معضلات دولتمردان اسرائیل، حمله موشکی حزب‌ا... است. حزب‌ا... با استفاده از موشک‌های کاتیوشا، مواضع اسرائیلی‌ها را بارها مورد حمله قرار داده است. اکنون یکی از فعالیت‌های ضد موشکی اسرائیل، استفاده از سیستم‌هایی است که بتواند مانع از عملکرد موشک‌های کاتیوشای حزب‌ا... لبنان گردد.

اسرائیل تلاش زیادی کرده است تا از وضعیت هسته‌ای کشورهای همسایه خود مطلع شود. مهمترین دلمشغولی این کشور، دسترسی پاکستان به تسلیحات هسته‌ای و نیز توانمندسازی نظامی ایران است. اسرائیل سعی وافری کرده تا از طرق مختلف از جمله فعالیت‌های جاسوسی ماورای جو اطلاعات زیادی را درباره توانمندی کشورهای یاد شده کسب کند. تلاش اسرائیل برای اطلاع از کم و کیف فعالیت‌های نظامی کشورهای منطقه، یکی از مهمترین مسائلی است که توسط دیگر کشورهای ذینفع باید مورد توجه قرار گیرد. این امر، زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم اسرائیل، سهم زیادی از فعالیت‌های خود را صرف تحقیق و توسعه در حوزه تسلیحات غیر متعارف کرده است!

اسرائیل در تلاش برای دستیابی به نوعی زیردریایی استراتژیک است که می‌تواند موشک‌های هسته‌ای را با خود حمل کند و هر نقطه از خاورمیانه را مورد حمله قرار دهد. این زیردریایی که «دلفین» نام دارد این امکان را به اسرائیل می‌دهد که به دشمنان بالقوه خود ضربه دوم را وارد کند. زیردریایی دلفین، زنجیره بازدارندگی این کشور را تقریباً کامل کرده است. اصولاً اسرائیل سعی می‌کند مانع ایجاد منبع تهدید شود و چنانچه در این راه به توفیقی دست نیابد با آن به مقابله خاست.

به این دلیل، داشتن سلاح‌های هسته‌ای برای اسرائیل از مهمترین واجبات محسوب

می‌شود و به این دلیل، حاضر به خلع سلاح هسته‌ای یا بازدیدهای سازمانهای بین‌المللی از تأسیسات یا سلاحهای هسته‌ای خود نیست. به خاطر وقوع هر اقدام نظامی از سوی اسرائیل علیه کشورهای منطقه، لزوم بازدارندگی از طرف این کشورها امری حیاتی تلقی می‌گردد و باید در برنامه‌های دفاعی آنان مورد توجه قرار گیرد. این نکته، زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم:

۱. ارتش اسرائیل به سوی تخصص‌گرایی، نخبه‌گرایی، تکنوکراسی نظامی و کارآمدی تسلیحاتی پیش می‌رود. در این حالت، این کشور موضوعاتی نظیر کمیّت افراد نظامی یا سلاحهای متعارف را حتی به عنوان یک هدف وسیله‌ای در نظر ندارد. این مهمترین مؤلفه خطر آفرین در تحلیل سیاستهای منطقه‌ای و اقدامات امنیتی این کشور در خاورمیانه به شمار می‌رود.

۲. نکته‌حایز اهمیت آن است که با توجه به ضعف مفرط و تفرقه موجود در میان کشورهای عرب و ترسی که اعراب از اسرائیل ویکه تاز شدن آن در منطقه دارند، این رژیم عملاً مأموریت ارتش خود را منطقه‌ای کرده که به نوبه خود واقعیتی خطر آفرین است. اسرائیل مدعی است، ارتشی پدیده آورده که می‌تواند در هر نقطه‌ای از منطقه ضربه‌ای وارد آورد. ارتشی که قادر باشد کل خاورمیانه عربی به انضمام ایران، ترکیه، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را زیر فشار نظامی قرار دهد و تا مرز قزاقستان و چین، قدرتی ضربتی داشته باشد. همکاری استراتژیک نظامی و امنیتی اسرائیل با ترکیه تحت - نظارت آمریکا - درست در این راستا دنبال می‌شود و احتمال گسترش ناتو به شرق و ایجاد شبکه‌ای نظامی با محوریت اسرائیل به عنوان مهمترین هدف چنین برنامه‌ای باید مد نظر قرار گیرد!

یکی از مسئله‌سازترین اقدامات اسرائیل در منطقه، تلاش این کشور برای دستیابی به سلاحهای غیر متعارف است. اسرائیل تلاش می‌کند تا تنها دارنده اینگونه سلاحها باشد که در این حالت، سلطه منطقه‌ای این کشور کامل خواهد شد.^۶

اسرائیل دارای ضعف شدید استراتژیک و جغرافیایی است بدین لحاظ، خود را با جدیدترین و مخربترین سلاحها مجهز کرده است. در حال حاضر، اسرائیل خود را با نزدیک به ۲۰۰ بمب هسته‌ای و مقادیر زیادی سلاحهای شیمیایی و میکروبی تجهیز کرده که علاوه بر

آن که توانسته این کشور را در خاورمیانه به یک ابرقدرت مبدل سازد، سبب شده که اسرائیل به عنوان یک خطر بالقوه برای خود و سایر کشور های منطقه محسوب شود. همه آگاهان مسایل خاورمیانه بر این باورند که وقوع هر نوع حادثه برای ذخایر سلاحهای غیرمتعارف این کشور می تواند اثرات جبران ناپذیر اقتصادی - زیست محیطی و انسانی برای منطقه به بار آورد. این، نکته ای است که باید محور توجه اغلب سیاستمداران منطقه قرار گیرد.

● سلاحهای شیمیایی

تولید گاز های شیمیایی در اسرائیل از سال ۱۹۸۲ آغاز شد. شواهدی وجود دارد که حکایت از تولید و انباشت سلاحهای شیمیایی مانند گاز خردل و اعصاب در صحرای نقب در نزدیکی منطقه دیمونا می کند. این رژیم از آزمایشگاههای مجهزی برای انجام برنامه های تحقیقاتی در زمینه گاز های کشنده برخوردار است. اسرائیل از سایر کشور ها مواد شیمیایی پایه تولید این نوع سلاحها را خریداری کرده تا بتواند توان تسلیحاتی خود را بالا ببرد.

در ۴ اکتبر ۱۹۹۲، یک فروند هواپیمای باری خطوط هوایی اسرائیل در آمستردام سقوط کرد و باعث مرگ ۴۳ شهروند هلندی شد. سالها بعد بیماری مرموزی در میان مردم ساکن منطقه شیوع پیدا کرد و متعاقب آن، تحقیقات وسیعی برای یافتن علل شیوع آن آغاز شد. در نهایت، علت این بیماری، وجود ماده ای شیمیایی به نام «دی متیل فسفونات» اعلام شد که حدود ۵۰ گالن آن در هواپیمای سرنگون شده وجود داشت که برای اسرائیل حمل می شد. این ماده، پایه اصلی تولید گاز بسیار خطرناک سارین بود که به قصد استفاده کارخانجات تولید سلاحهای شیمیایی به مقصد اسرائیل حمل می شد. این ماده از یک شرکت آمریکایی به نام «سولکاترونیک» خریداری شده بود. تل آویو ابتدا وجود چنین ماده ای در هواپیمای مذکور انکار کرد، ولی بعدها با اعلام این مطلب که مواد مذکور را برای آزمایش ماسکهای ضد شیمیایی خریداری کرده است، به طور ضمنی خریدهای شیمیایی خود را تأیید کرد.

اسرائیل، قابلیت تولید دو نوع سلاح شیمیایی را دارد و به طور حتم می تواند سلاحهای

بیولوژیک را نیز به همان سادگی تولید کند. برخی گزارشها حکایت از آن دارد که اسرائیل دارای گاز خردل، گاز اعصاب و دست کم یک عامل شیمیایی دیگر نیز هست. گزارشهایی نیز حاکی از آن است که اسرائیل عامل VX نیز تولید می کند که خطرناکترین نوع سلاحهای شیمیایی است.

این رژیم توانسته سیستمهای دفاعی خود شامل وسایل حفاظتی، صنایع شیمیایی شالون، کشف کننده گاز رایانه ای البیت و سیستم حفاظت خدمه هوایی تحقیق و توسعه بزال را تقویت نماید. این در حالی است که این رژیم، تمرینهای جاری عمومی را نیز به مرحله اجرا گذارده و تجهیزات دفاع فردی را در میان مردم توزیع کرده است. به طور کلی، آسیب پذیری اسرائیل در مقابل حملات شیمیایی، در هنگام جنگ عراق با ائتلاف بین المللی مشخص شد آن هم موقعی که احتمال حمله شیمیایی عراق علیه شهرهای اسرائیل قوت گرفت. اقدام سراسیمه تل آویو برای توزیع وسایل دفاع فردی و تقویت دفاع ضد موشکی آن کشور، حکایت از ضعف عمده این بخش از ساختار دفاعی رژیم اسرائیل دارد. اما این امر، نافی قدرتمندی این کشور در زمینه استفاده از سلاحهای شیمیایی نیست. متأسفانه توان شیمیایی اسرائیل نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزوده شده است. این نکته در کنار عدم رضایت رژیم اشغالگر فلسطین به امضا و تصویب معاهده سلاحهای شیمیایی، وضعیت بحرانی را برای منطقه فراهم آورده است، زیرا از یک طرف نوع عملکرد این رژیم سبب برهم خوردن نظم منطقه شده و از سوی دیگر به عدم تعادل استراتژیک منطقه دامن می زند، کشورهایی مانند مصر نیز به بهانه عدم امضای چنین معاهده ای از سوی اسرائیل از امضا و تصویب این معاهده خودداری کرده اند و این وضعیت بحران فزاینده ای برای کل منطقه ایجاد می کند.

● سلاحهای میکروبی

اسرائیل، ظرفیت بالایی برای تولید سلاحهای میکروبی دارد. این رژیم توانسته امکانات آزمایشگاهی خوبی برای تولید این نوع سلاحها در اختیار گیرد. گزارشهای زیادی وجود دارد که نشان می دهد اسرائیل در منطقه ای با عنوان «نس تونا» در ۱۲ مایلی تل آویو

یک مرکز تحقیق سلاحهای بیولوژیک راه اندازی کرده است. توانایی این مؤسسه علاوه بر تولید این نوع سلاحها، به توسعه گازهای اعصاب نیز می پردازد. در این مؤسسه ماده خطرناک آنتراکس انبار می شود که باعث اعتراض شهردار و مردم ساکن در نس تونا شده است. مؤسسه تحقیقات بیولوژیک اسرائیل در یک محوطه ۱۴ جریبی قرار دارد که در آن ۳۰۰ پرسنل به کار مشغولند.

اسرائیل، توانایی دارد که عوامل میکروبی به مراتب خطرناکتر از آنتراکس را به صورت خشک و میکروپودر در آورده و تا مدتها از آنها نگهداری کند. این کشور می تواند بمبهای شیمیایی و میکروبی خود را با استفاده از بمب افکنهای F-16 به هر نقطه ای که مایل باشد حمل و آنها را رها سازد. توجه به این نکته حایز اهمیت است که توانمندی میکروبی اسرائیل می تواند کار را به جایی بکشاند که این کشور در یک جنگ احتمالی از این نوع سلاحها استفاده کند. بمب میکروبی، نه در کوتاه مدت که در زمان طولانی تأثیر خود را به جای می گذارد و آثار آن علاوه بر نابودی توده های انسانی، ساختار اقتصادی دشمن فرضی را نیز فلج خواهد کرد. این، همان چیزی است که به عنوان یک عامل مهم و مثبت برای تفوق اسرائیل و در عین حال یک مؤلفه بسیار خطرناک برای کشورهای منطقه محسوب می شود.

● سلاحهای اتمی

در مرحله نخست باید دانست که اسرائیل دارای حداقل ۶۰ تا ۸۰ کیلوگرم پلوتونیوم است. این رژیم دارای سلاحهای انفجاری داخلی بسیار پیشرفته ای است و تعداد زیادی از بمبهای اتمی خود را در پایگاههای «تل نوف» در شمال غربی و «زکریا» در جنوب شرقی تل آویو پنهان کرده است. اما پس از سالها پرده پوشی، سرانجام رژیم اشغالگر فلسطین پذیرفت که دارای توان تولید و نگهداری سلاحهای هسته ای است. در ۱۳ جولای ۱۹۹۸، شیمون پرز نخست وزیر سابق اسرائیل به طور علنی پذیرفت که اسرائیل، توانایی تولید سلاحهای هسته ای را دارد. وی در آن هنگام با اشاره به آزمایش موشک «شهاب ۳» توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بهره مندی از چنین امکاناتی را حق اسرائیل دانست.^۷

اسرائیل از اواخر دهه ۹۰ میلادی، به تجدید نظر در سیاست هسته ای خود اقدام کرد و این کار را در بخشهایی - از جمله تجزیه و تحلیل مقولات سیاسی، عملیاتی و بودجه ای - به انجام رساند. بر این پایه، استراتژی هسته ای این کشور به سمت یک نوع بازدارندگی سوق پیدا خواهد کرد تا بتواند امکان ضربه دوم را نیز داشته باشد. با این حال، استراتژیستهای اسرائیل ضمن مثبت ارزیابی کردن این روند، پیشبرد توان حمله پیشگیرانه اسرائیل را یک امر ضروری می دانند. آنان معتقدند که نباید اسرائیل را در یک جنگ بلند مدت گرفتار کرد و به این خاطر باید از حملات پیشگیرانه استفاده نمود. با این تعبیر، اسرائیل نیازی به این نمی بیند که تواناییهای هسته ای خود را آشکار کند، اما محور اصلی این استراتژی به توانایی حمله دوم باز می گردد. این رژیم از آنجا که همواره خود را در برابر ایران در معرض خطر می داند، تمام توان خود را صرف ظرفیت سازی برای حمله پیشگیرانه علیه این کشور می کند.

نکته ای که باید بدان توجه کرد این است که اسرائیل در محاسبات خود، جایگاه خاصی برای ایران در نظر گرفته و بر این پایه هیچ اقدام غیر عقلانی علیه ایران انجام نخواهد داد. از آنجا که هر دو طرف از توانمندی نظامی خود کاملاً اطلاع دارند، بنابراین، هیچ نوع اقدام ایذایی علیه یکدیگر انجام نمی دهند. دلیل آن را باید در وجود نوعی توازن قوا در میان طرفین یافت. مضافاً این که اسرائیل، ایران را همچون عراق نمی داند. عراق، کشوری است که در صورت قدرتمند شدن قطعاً غیرمنطقی عمل خواهد کرد، اما این رابطه نمی تواند درباره ایران صادق باشد. بنابراین، ترسیم فضای استراتژی نظامی هر دو کشور نمی تواند خالی از عنصر بازدارندگی باشد. اما این رژیم در مقابل توانمندی هسته ای کشورهای عربی می تواند به عنوان یک قدرت برتر باقی بماند. بنابراین، می توان نتیجه گرفت هدف اول طراحی استراتژی هسته ای این کشور، ایران، پاکستان و احتمالاً سوریه خواهد بود. سایر کشورهای عربی از توانایی زیادی برای رسیدن به قدرت هسته ای برخوردار نیستند. از آنجا که اسرائیل از طریق ارتباط با هند سعی در خنثی سازی نقش هسته ای پاکستان در منطقه منتهی الیه شرقی خاورمیانه در محدوده شبه قاره هند دارد و با توجه به نقش زیرکانه سوریه در معادلات سیاسی و استراتژیک منطقه، نگاه اصلی اسرائیل به قدرتمندی ایران معطوف

خواهد شد. بنابراین از بعد نظامی، اسرائیل، مهمترین تهدید بالقوه برای ایران در سالهای آتی خواهد بود!

در مجموع، آنچه که به عنوان تهدید نظامی اسرائیل می تواند برای کشورهای منطقه حایز اهمیت باشد به چگونگی این تهدیدهای باز نمی گردد، بلکه اهمیت قضیه تنها در شکل و نوع تهدیدهای مذکور خلاصه می شود از این جهت می توان گفت تهدید امنیتی - نظامی اسرائیل به کشورهای منطقه عمدتاً به جنگها و تسلیحات نوین معطوف خواهد شد.

■ در برخی تعاریف جدید که از خاورمیانه ارایه شده منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را نیز به این مجموعه اضافه کرده اند. پس از فروپاشی شوروی سابق و شکل گیری جمهوریهای تازه استقلال یافته، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، جایگاه قابل توجهی برای سرمایه گذاری اقتصادی و نیز فعالیتهای سیاسی و استراتژیک اسرائیل به حساب آمد. اسرائیل از طریق ارتباطی که با منطقه مذکور برقرار کرده است توانسته به بسیاری از اهداف اقتصادی و از طریق آن به بیشتر اهداف سیاسی و امنیتی خود دست یابد. این که چرا استراتژی منطقه ای اسرائیل در قبال آسیای مرکزی تغییر یافته، معلول عللی است که عبارتند از:

- حل کشمکشهای مرزی و تشکیل یک کمربند امنیتی؛
- کسب شناسایی به عنوان یک دولت مشروع؛
- رسیدن به انعطاف دیپلماتیک در ایجاد کشمکشهای بین الدولی کشورهای خاورمیانه؛
- بهره برداری از منابع منطقه؛
- باز کردن باب روابط دیپلماتیک و اقتصادی با کشورهای حوزه مذکور؛
- استفاده از وضعیت فراهم آمده برای رسیدن به یک موقعیت پرنفوذ و خلاصی از محدودیتهای خاورمیانه و تضمین حضور بزرگتر جهانی.^۸

اسرائیل از حوالی دهه ۱۹۵۰ میلادی در تلاش برای نفوذ در این منطقه بوده است. برابر شواهد موجود، اولین اقدام رژیم اشغالگر فلسطین برای نیل به این هدف، تدوین استراتژی مرکز پیرامون به جهت ایجاد اتحادیه خاورمیانه غیر عربی متشکل از ترکیه، اتیوپی،

ایران و اسرائیل بوده است. هر چند این استراتژی با سقوط شاه و نیز مسایل مربوط به رفتار سیاسی شوروی در منطقه با شکست مواجه شد. از آن پس اسرائیل به هر نحوی در تلاش بوده است تا بتواند ردپایی برای نفوذ در منطقه از خود بجای گذارد. فروپاشی اتحاد شوروی فرصت خوبی برای نیل به این مهم فراهم آورد و نیز اسرائیل تلاش زیادی برای حضور در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز مصروف کرد. صرف نظر از مسایل اقتصادی، اهداف سیاسی و منافع امنیتی اقتضا می کند که این کشور چنین رفتاری در قبال منطقه مذکور داشته باشد.

مهمترین هدف از اقدامات اسرائیل در منطقه مورد نظر، مقابله با سازمان آزادیبخش فلسطین بود. این سازمان در میان برخی کشورهای آسیای مرکزی دفاتر نمایندگی داشته و از این طریق، مخل عملکرد اسرائیل در میان این کشورها می باشد. از سوی دیگر، اسرائیل تلاش فراوانی مصروف کرده که از تأثیر نفوذ کشورهای عربی و ایران در این منطقه بکاهد. به موازات شدت گرفتن فعالیتهای سازمان آزادیبخش فلسطین در منطقه، اسرائیل نیز از هیچ نوع فعالیتی برای کمرنگ کردن اثر این تلاشها فروگذاری نکرد.

در سال ۱۹۹۲، پس از ملاقات یاسر عرفات با مسئولان دولت قزاقستان، این دولت، فلسطین را به رسمیت شناخت و هر دو طرف اراده خود را برای تأسیس و گسترش هسته های دیپلماتیک خود اعلام کردند. در فوریه همان سال نیز ازبکستان ضمن به رسمیت شناختن دولت آن کشور، رسماً روابط دیپلماتیک خود با فلسطین را آغاز کرد. نظیر چنین رویدادی در مارس ۱۹۹۲ در روابط میان فلسطین و تاجیکستان نیز رخ داد. فراموش نکنیم که علی رغم این نوع روابط، اسرائیل با فراغ بال به گسترش حوزه نفوذ خود در حوزه آسیای مرکزی می پردازد. دلیل آن نیز واضح است:

«... علی رغم قاعده کلی که جمهوریهای آسیای مرکزی را دارای رهبران قوی و دموکراسیهای ضعیف می داند، آنها تقریباً به گونه ای هماهنگ، اهمیت ویژه ای به توسعه روابط با کشورهای دموکراتیک داده اند. اسرائیل در برقراری روابط با رژیمهای مسلمان، چه دموکراتیک چه اقتدارگرا، از یک روش پراگماتیک پیروی می کند. در این رابطه، حکومتهای کشورهای آسیای مرکزی همه توافق دارند که اسرائیل به خاطر مهارتهای تکنولوژیک و نمونه دموکراتیک خود

می تواند ادغام جمهوریهای جدید را در نظام جهان مدرن آسان کند. علاوه بر این، اسرائیل در بسیاری کشورها، دروازه جهان غرب به طور کلی و ایالات متحده به طور ویژه قلمداد می شود...»^۹

البته در این زمینه نباید امتیاز بزرگ قدرت اقتصادی اسرائیل را از یاد برد، زیرا این کشور با تکیه بر این مؤلفه توانسته است به انحای مختلف سرمایه های خود را به داخل این کشورها نفوذ داده و از قبال آن به تحکیم مواضع خود بپردازد. مهمترین مشکل کشورهای حاشیه این منطقه، ضعف عمده در برنامه ریزی به جهت اجرای طرحهای سرمایه گذاری، توجه به محوریت همکاریهای سیاسی و فرهنگی و نیز تا حدی شعارگونه، برخورد کردن با مسایل آسیای مرکزی بوده است حال آن که اسرائیل تنها از طریق امکانات سرمایه ای خود توانسته به موفقیتهای محسوسی در زمینه نفوذ خود در منطقه مذکور دست یابد.

همان گونه که می دانیم در گستره جهان اسلام، منطقه آسیای مرکزی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بنابراین، حفظ سطح ارتباط این منطقه با کشورهای پیرامون آن بسیار مهم به نظر می رسد. اگر بتوان کیفیت این رابطه را با کمیتهای محدود تعریف کرد باید گفت متأسفانه اسرائیل در این زمینه به نمره ۱۰۰ دست یافته، حال آن که دیگر کشورهای درگیر و ذینفع، حتی از رسیدن به نمره ۵۰ نیز عاجز مانده اند. اختلاف سطح دسترسی به این مناطق و به تبع آن، استفاده از امکانات بالقوه و بالفعل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورها، زمینه ای فراهم آورده تا از طریق آن اسرائیل در سالهای آتی به اهداف مهم استراتژیک خود در این منطقه دست یابد. خلاء سطح رابطه میان کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه با کشورهای آسیای مرکزی، امتیازات بزرگی از آنان سلب کرده و خواهد کرد و این مسئله، منافع بلندمدت این کشورها را تحت الشعاع قرار داده و مخدوش خواهد کرد که در حد خود ضربه بزرگی برای نظام روابط منطقه ای کشورهای مسلمان این بخش از خاورمیانه خواهد بود.

مهمترین محور و اهداف استراتژی منطقه ای اسرائیل در آسیای مرکزی را باید در این

موارد یافت:

۱. جایگزین کردن خطر بنیادگرایی اسلامی به جای خطر سرخ شوروی سابق. بر این

پایه، اسرائیل باید نسبت به تغییر محیط استراتژیک منطقه اقدام کند تا بر پایه آن ضمن بهره‌مندی از حمایت آمریکا، بتواند از منافع خود نیز دفاع کند. بدین لحاظ، پایگاه امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

۲. تجدیدنظر در رابطه با ترکیه. به همان میزان که منطقه آسیای مرکزی برای اسرائیل اهمیت دارد، برای ترکیه نیز از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. ترک‌ها از خلاء قدرت موجود در منطقه برای تشکیل «جهان ترکی» خود بهره بردند و سعی نمودند تا از این طریق به عنوان یک قدرت دست اول در منطقه عرض اندام کنند. از آنجا که ترکیه و اسرائیل هر دو دارای مواضع مشترک سکولاریستی هستند، امکان فعالیت آنان در قبال منطقه مذکور فراهم خواهد شد. به این لحاظ است که ترکیه همواره نسبت به حمایت شدید ایالات متحده از اسرائیل دقت نظر داشته و اسرائیل نیز به خاطر دیدگاه تساهل‌آمیز امپراطوری عثمانی در قبال یهودیان، نسبت به ترکیه ابراز همدلی کرده است. از سوی دیگر، ترکیه عامل تسهیل‌کننده حل مشکلات اسرائیل جهت نفوذ در بازارهای آسیای مرکزی و از دیگر سو، عامل و متحد طبیعی آن کشور در مبارزه با ایران است. اسرائیل نیز همکار خوبی برای فعالیتهای اقتصادی ترکیه در منطقه محسوب می‌شود، زیرا به کارگیری سرمایه‌های آن کشور در منطقه مذکور سبب شده تا طرحهای مشترک ترکیه، اسرائیل و چند جمهوری آسیای مرکزی به بهره‌برداری برسند.

۳. نسل جدید رهبری برخی احزاب روسیه، مخالفت با اسرائیل را سرلوحه فعالیت سیاسی خود قرار داده است. اصولاً روس‌ها مانع مهمی بر سر راه تحقق اهداف اسرائیل در منطقه محسوب می‌شوند. نظیر این دیدگاه در محافل سیاسی اسرائیل نیز وجود داشته و اسرائیلی‌ها نیز می‌دانند که روس‌ها می‌توانند ضربات مهمی بر منافع اقتصادی و سیاسی آنان وارد سازند. به این دلیل است که موضع ضد اسرائیلی فردی مانند ولادیمیر ژیرنوفسکی - رئیس فعلی پارلمان روسیه - و افرادی نظیر وی زیاد تعجب‌آور نبوده و طبیعی می‌نماید. از دید روسها هر نوع ارتباط که بخواهد از حدود و چارچوب خود فراتر رود می‌تواند به منافع کشور در این سو و آن سوی مرزها آسیب جدید وارد ساخته، بنابراین باید به شدت با آن برخورد کنند. بدین ترتیب، روس‌ها حضور اسرائیل را در حوزه آسیای مرکزی تهدیدی جدی برای خود تلقی می‌کنند.

باتوجه به سه محور فوق، اسرائیل تلاش زیادی برای گسترش حضور خود در تک تک کشورهای آسیای مرکزی به کار برده است. به عنوان نمونه، این کشور از اولین کشورهای بود که با جمهوری آذربایجان رابطه دیپلماتیک برقرار کرد و از آن پس نیز نقش فعالی در امور داخلی آن کشور چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی بازی کرد. اسرائیل در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی، کمکهای زیاد اقتصادی - نظامی و امنیتی به آذربایجان کرد است. هر چند این نوع روابط مورد اعتراض برخی کشورها از جمله ایران واقع شده، لکن اسرائیل و آذربایجان به روابط خود همچنان ادامه می دهند.

از دیگر سو، اسرائیل نظیر چین روابطی با تاجیکستان برقرار کرده است. مهمترین دلیل این اقدام را باید در بهره مندی اسرائیل از امکانات طبیعی و منابع انسانی تاجیکستان دانست. این کشور در فوریه ۱۹۹۲، قراردادی را برای اجرای آبیاری منطقه آندرژان ازبکستان امضا کرد. برابر اطلاعات موجود، طرحهای اسرائیل در ازبکستان سبب افزایش ۳۰ درصدی محصول و کاهش دو سوم مصرف آب در این کشور شده است.

اسرائیل از سال ۱۹۹۳، روابط دیپلماتیک خود با ترکمنستان را برقرار کرد و از آن زمان، همکاریهای اقتصادی این کشورها باهم گسترش یافت. صرف نظر از رفت و آمدهای سطح بالا میان رهبران دو کشور، اسرائیل برای سرمایه گذاری در ترکمنستان اقدامات زیادی انجام داده است که از آن جمله می توان به طرح مشترک آمریکایی - اسرائیلی در مورد تکنولوژی کشاورزی و آموزشی میان دو کشور اشاره کرد. طبق آمار منتشره در سال ۱۹۹۵ سطح روابط اقتصادی دو کشور به ۴۰ میلیون دلار بالغ شد.^{۱۰}

اسرائیل از نفوذ فوق العاده ای در قزاقستان برخوردار است. این رژیم نفوذ خود را در قزاقستان از طریق فعالیتهای کشاورزی آغاز نمود. شرکتهای اسرائیلی مانند بتاشیتا،^{۱۱} نتانیم^{۱۲} و مرها^{۱۳} فعالیتهای زیادی را در آن کشور انجام دادند. اصل تلاش اسرائیل در این کشور به افزایش تولیدات کشاورزی و دامی، از جمله شیر و لبنیات معطوف بوده است. قزاقستان از طریق این طرحها تولید شیر خود را ۶۰ درصد افزایش داده است.

قرقیزستان، آخرین کشوری است که اسرائیل در آن فعالیت اقتصادی کرده و به نتایج

سیاسی خوبی دست یافته است. این کشور، تنها کشوری است که در بیت المقدس سفارت دایر کرده است. اسرائیل در زمینه رسانه‌ها، فن آوری تولیدی، فنی و کشاورزی و فعالیتهای فرهنگی در آن کشور سرمایه‌گذاری کرده است. اسرائیل بخشی از نیازهای مالی بخشهای عمومی و خصوصی در این کشور را برآورده کرده است. پس از طرح شمه‌ای از روابط اسرائیل با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، سؤال مهمی که باید بدان پاسخ داد این است که چه نوع تهدیدی می‌توان در ورای این نوع روابط برای کشورهای خاورمیانه ترسیم کرد؟

واقعیت این است که اسرائیل از طریق چنین روابطی، سعی می‌کند که شبکه استیلای منطقه‌ای خود را گسترش دهد. به نظر می‌رسد از طریق چنین فرآیندی، مقوله گسترش حوزه حاکمیت اسرائیل و عمل به شعار از نیل تا فرات به نوع دیگری عینیت یافته است. اسرائیل از طریق توان سرمایه‌گذاری خود به راحتی در رقابتهایی اقتصادی در منطقه مذکور توانسته گوی سبقت را از دیگر رقا برآید. این، مهمترین ضربه بر بافت سیستم برنامه‌ریزی اقتصادی کشورهای حاشیه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که در آینده می‌تواند زمینه انفعالی شدن موضع کشورهای مذکور را فراهم آورد که خود مشکلات زیادی را در پی خواهد داشت. تهدید مهم دیگر، وجود یک سیستم گازانبری است که در شمال و غرب منطقه خاورمیانه احساس می‌شود. مرکز ثقل سیستم هم، کشوری جز اسرائیل نیست. مهمترین تهدید در این وادی متوجه ایران خواهد بود، زیرا این کشور جزو خط مقدم مبارزه با اسرائیل است. حضور فعال اسرائیل در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز در کنار تغییر تاکتیک منطقه‌ای آن در محدوده لبنان و فلسطین، طلیعه یک برنامه بلندمدت برای محصور و محدود کردن فعالیتهای ایران در قبال شمال و غرب خاورمیانه است که نوعاً تهدید بزرگی برای امنیت ملی و منافع آتی این کشور به حساب خواهد آمد.

■ چنان که قبلاً اشاره شد میان اسرائیل و ترکیه یک همسویی استراتژیک وجود دارد، زیرا هر دو نسبت به تأمین پوشش مناسب برای رسیدن به هدفهای مطلوب در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و یا حوزه خلیج فارس از یکدیگر حمایت عملی می‌کنند. صرف نظر از آنچه تحت عنوان نقش اسرائیل در منطقه یاد شده و مورد ادعان اغلب صاحب‌نظران نیز قرار گرفته

است عملکرد ترکیه در قبال حوزه خاورمیانه یا آسیای مرکزی نقطه ضربه پذیری آن کشور در هر دو منطقه است، زیرا این کشور در راستای هدف تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای ضمن نادیده گرفتن منافع سایر کشورهای منطقه از هیچ اقدامی فروگذاری نمی‌کند و در این زمینه، همکاری با اسرائیل را شرط مهمی برای اجرای برنامه‌های خود می‌داند. حال باید پرسید ترکیه در برابر آینده چه بهایی را خواهد پرداخت؟ این سؤال مهمی است که پاسخ به آن، حتی می‌تواند به قیمت نابودی حاکمیت منطقه‌ای این کشور تمام شود.

باید دانست که رویکرد دوباره اسرائیل و ترکیه نسبت به هم در حوزه امنیتی - نظامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا در وهله اول، چنین اقدامی سبب می‌شود که اسرائیل از یک عمق استراتژیک برخوردار شده و نسبت به سایر همسایگان خود از یک نوع امنیت برخوردار شود. یک نکته قابل توجه آن است که همپیمانی اسرائیل و ترکیه می‌تواند اثرات نامطمئنی برای امنیت منطقه‌ای ایران داشته باشد. بنابراین، چنین امری نمی‌تواند از نظر دولت ایران دور بماند.

ترکیه، نخستین کشور خاورمیانه‌ای بود که در سال ۱۹۴۹، موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت.^{۱۴} این دولت سپس در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ نسبت به انعقاد یک قرار داد بازرگانی و یک قرارداد حمل و نقل هوایی با رژیم اسرائیل اقدام کرد. پس از عضویت ترکیه در پیمان ناتو در سال ۱۹۵۲ این کشور سعی کرد در اجرای برنامه منطقه‌ای آمریکا تلاش کرد روابط خود را با اسرائیل گسترش دهد. مهمترین دلیل ترکیه برای این اقدام، مقابله با مخالفت کشورهای عرب و مسلمان با نزدیکی اسرائیل و ترکیه و نیز وقوع انقلاب اسلامی بوده است. البته در این میان، مقابله با خطر ارتش سرخ شوروی - سابق - نیز چنین اقدامی را از سرعت بیشتری برخوردار کرد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، ترکیه شروع به بسط حوزه نفوذ خود در منطقه کرد و در این میان محور آنکارا - تل آویو از اعتبار ویژه‌ای برخوردار شد. عمده ترین دلایل این رابطه را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

۱. نفوذ مشترک در آسیای مرکزی و قفقاز

۲. مقابله با اسلامگرایی

۳. استفاده از منابع مشترک آبی

۴. مقابله با گسترش نفوذ کشورهایمانند ایران، سوریه و عراق

ترکیه و اسرائیل، اقدامات زیادی برای نیل به اهداف بلندمدت خود انجام داده اند که حوزه نزدیکی آنان را به یکدیگر شفافتر می سازد. ساده ترین مصداق جمله فوق را می توان در همکاری دو کشور در تجهیز و تعمیر تسلیحات یکدیگر یافت.

این دو کشور، اقدام به عقد یک پیمان دفاعی کردند که در نوع خود قابل ملاحظه است.

اهم فعالیت هایی که در این سند مطرح شده اند عبارتند از:

الف. اسرائیل و ترکیه اقدامات زیادی برای آموزش و تربیت خلبانان متخصص، پرسنل تعمیر و نگهداری هواپیما، تجهیز امکانات پدافندی یکدیگر و انجام مانورهای مختلف برای بالا بردن سطح آمادگی نظامی هر دو کشور انجام داده اند.

ب. همکاری در زمینه صنایع نظامی

هر دو کشور برای همکاری نظامی ۲۰ ساله آماده شده اند. این دو، قرار دادی به امضا رسانده اند که بر پایه آن، اسرائیل ۵۰ فروند جت فانتوم ترکیه را نوسازی خواهد کرد. اسرائیل، اقدامات زیادی نیز برای نوسازی توان موشکی ترکیه انجام داده است.

● همکاری های اطلاعاتی و جاسوسی

مهمترین هدف این نوع همکاریها، ردیابی و رهگیری ایستگاههای موشکی دشمنان بالقوه در منطقه است. هر دو کشور از هنگام جنگ عراق و ائتلاف بین المللی دریافتند که باید از امکاناتی برای ردیابی پایگاههای موشکی بهره مند باشند. تأسیس ایستگاههای ردیابی امواج در ترکیه دقیقاً به این خاطر تبیین و تحلیل شده است. در این میان، تنها عراق نیست که هدف چنین اقداماتی خواهد بود. بلکه کشورهایمانند ایران یا پاکستان نیز مورد توجه سرویسهای اطلاعاتی ترکیه و اسرائیل قرار دارند. بنابراین، از میان برداشتن قدرتهای هم عرض و یا خنثی سازی توانایی آنان و نگهداری این قدرتها در حد یک قدرت دست دوم و فرودست از مهمترین دلایل انجام همکاریهای امنیتی میان ترکیه و اسرائیل است.

چنین اقدامی می‌تواند حضور اسرائیل را در شمال خاورمیانه تضمین کرده و خاطر آن را از بابت فعالیت کشورهایمانند ایران آسوده سازد. اسرائیل در این حالت دقیقاً به ترکیه به مثابه یک هدف مؤثر می‌نگرد. بنابراین، طبیعی است که در آینده نزدیک، نشانه‌هایی از اضمحلال سلطه منطقه‌ای ترکیه بروز کند. در چنین شرایطی، اسرائیل می‌تواند ضمن آن که بر کلیه کانونهای برهم‌زننده برنامه‌ها و اهداف این کشور در منطقه اشراف پیدا کند به راحتی از طریق سناریوی بازآفرینی بحران، ترکیه را به اهدافی غیر آنچه در سرلوحه برنامه‌های دولت آنکارا قید شده سوق دهد. در این حالت ابتکار عمل در راهبری معادلات منطقه در دست اسرائیل خواهد بود و این رژیم خواهد توانست بر ایران، سوریه و ترکیه به راحتی فشار وارد آورده و بستر تضمین شده‌ای برای نفوذ خود در منطقه فراهم آورد.

نتیجه این فعالیتها آن خواهد بود که اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی به اهدافی نایل می‌آید که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تحت الشعاع قراردادان بعد عربی خاورمیانه و تبدیل آن به خاورمیانه بزرگتری که به جای مرزهای شمال ایران به مرزهای آسیای مرکزی با روسیه متصل است؛
۲. امکان بازگرداندن یهودیان مقیم آسیای مرکزی و قفقاز به اسرائیل؛
۳. اهمیت ویژه همجواری این منطقه با ایران از بعد استراتژیک برای اسرائیل.^{۱۵}

■ اگر به نقشه جغرافیایی منطقه خاورمیانه نگاه کنیم نمی‌توانیم از اهمیت مواصلاتی و اقتصادی دریای سرخ غافل بمانیم. دسترسی و تسلط بر دریای سرخ، زمینه خوبی برای تسلط بر شمال آفریقا و شرق و جنوب شرقی شبه جزیره عربستان و نیز دستیابی به اقیانوس هند را فراهم می‌آورد. این، امتیاز کمی نیست و طبیعی خواهد بود که کشور یا کشورهایی که از قدرت اقتصادی یا نظامی قابل توجهی نیز برخوردارند به این منطقه بی‌توجه نبوده و خود را از این امتیاز محروم نسازند. درست به این خاطر رژیم اسرائیل، نگاه ویژه‌ای به منطقه دریای سرخ دارد. تهدید امنیتی دریای سرخ از سوی اسرائیل از آن جهت اهمیت دارد که به مجرد استیلا کامل این کشور بر منطقه مذکور، فعالیت‌های حیاتی کشورهایمانند مصر، عربستان، یمن، عمان، امارات، کویت، قطر، بحرین، ایران و پاکستان و حتی هندوستان نیز در

زیر نظر قرار خواهد گرفت و درست به این دلیل است که اسرائیل از ابتدای تأسیس خود همواره به اهمیت استراتژیک دریای سرخ از نظر اقتصادی و امنیتی توجه داشته است. استراتژی اسرائیل در قبال دریای سرخ یک استراتژی سنتی است که از زمان دیوید بن گوریون پایه‌ریزی شده است و برپایه آن اسرائیل باید از طریق دستیابی به این منطقه امکان محاصره کشورهای عربی مخالف خود را فراهم آورد.^{۱۶}

جلوگیری از محاصره شدن به وسیله اعراب و در صورت امکان، محاصره کردن آنها، تضمین آزادی کشتیرانی در دریای سرخ به ویژه باب المندب، جلوگیری از تسلط یک کشور عربی بر تنگه‌های تیران و باب المندب و بالاخره، مقابله با بنیادگرایی اسلامی در حوزه دریای سرخ بویژه در سودان از مهمترین محورهای استراتژی سنتی اسرائیل در قبال دریای سرخ است. خط استراتژیک اسرائیل نسبت به منطقه تغییر نیافته است، اما شیوه بازی در این منطقه عوض شده و بالمآل، بازتاب مختلفی در میان کشورهای منطقه خاورمیانه بر می‌انگیزد. مسئله مهم این است که آیا امروز، هریک از کشورهای مطرح در منطقه مذکور با همان نگرش قدیمی خود تحولات موجود در این حوزه را ارزیابی می‌کنند؟ و در صورت وجود چنین ارزیابی آیا هریک، نگرش واحدی نسبت به بحران حضور اسرائیل در این منطقه دارند؟

درباره سؤال اول باید گفت پاسخ منفی است، زیرا به دلیل حضور برخی رهبران نسل جوان در تعدادی از کشورهای منطقه نمی‌توان انتظار داشت که آنان با همان نگرش سنتی به بحران منطقه نگاه کنند، اما اینکه این رهبران از بحران مذکور، ارزیابی واحدی داشته باشند بحث دیگری است. به نظر می‌رسد در سطح رهبران منطقه یک گذار در سطح برنامه‌ریزی و تلقی از وضعیت موجود در حال شکل‌گیری است که بر پایه آن، نگاه به منطقه مذکور، نه صرفاً سیاسی و نظامی که اقتصادی، تجاری و امنیتی بوده و باتکیه بر این اصل، ابزار بازی نیز کاملاً متفاوت خواهد بود. حتی می‌توان گفت که تاکتیک بازیهای موجود نیز - که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است - دگرگون خواهد شد.

اما باید دید اسرائیل در منطقه مذکور چه برنامه‌هایی در سرداشته و پیاده می‌کند؟ نخستین موردی که اسرائیل باید بدان توجه داشته و از هیچ اقدامی برای وصول به نتیجه

فروگذاری نکنند، تلاش برای آزادی کشتیرانی در تنگه تیران است. سواحل دو طرف این تنگه به عربستان و مصر تعلق دارد. در این تنگه، اسرائیل، بندری تأسیس کرده که «ایلات» نام داشته و مرکز مهم صادرات و واردات اسرائیل است. به دلیل اهمیت اقتصادی این بندر برای اسرائیل و به دلیل آسیب پذیر بودن آن، این کشور نمی تواند نسبت به امنیت این نقطه بندری بی تفاوت بماند. بنابراین، هر اقدام برای سلطه بیشتر بر این نقطه، سبب برتری بر عربستان، مصر و دیگر کشورهای حوزه شمال آفریقا خواهد بود. بدین سان، بحران امنیتی اسرائیل از این حیث قابل توجه است. هر چند که این منطقه از سال ۱۹۷۹ به عنوان آبراه بین المللی شناخته شد، اما این مسئله نیز نمی تواند از کلیت مطالبی که مطرح شد بکاهد.

نقطه حساس دیگری که اسرائیل هرگز حاضر به هیچ مصالحه ای بر آن نیست تنگه باب المندب است. باب المندب از آن جهت برای اسرائیل اهمیت دارد که در دهه ۱۹۷۰ بیشترین ضربات را از حملات چریکی این منطقه دریافت کرده است. از آن سال تا کنون این رژیم توان خود را صرف تجهیز نیروهای نظامی در حوزه باب المندب کرده است. اعتراضات زیادی از سوی کشورهای نظیر یمن به عملکرد امنیتی اسرائیل در این منطقه مطرح شده، اما هیچ یک مورد توجه آن کشور قرار نگرفته است. آباابان* وزیر امور خارجه وقت اسرائیل در زمینه اهمیت این منطقه گفته است:

«... امنیت اسرائیل به امنیت و آزاد ماندن دروازه خروجی آن به دریای سرخ بستگی دارد و

اسرائیل به هر قیمتی از این دروازه خروجی دفاع خواهد کرد...»^{۱۷}

اسرائیل مسایل مختلفی با مصر، اریتره و جیبوتی داشته و نقش مؤثری در مناقشات دریای سرخ ایفا کرده است. برابر گزارشهای منتشره از سوی مطبوعات عرب، اسرائیل در بحران جزایر حنیش، بحران جنوب سودان و حتی جنگ میان اتیوپی و اریتره نقش داشته است. در مورد اول، تعدادی از روزنامه های چاپ عراق اعلام کردند اقدام اریتره برای تصرف دو جزیره مورد ادعای یمن، تلاش برای کنترل دریای سرخ از طریق همکاری با اسرائیل بوده است. اقدام اریتره، فراتر از یک کشمکش مطرح با یمن و جریانی برای ادامه کنترل سواحل و

* Aba Eban

جزایر استراتژیک دریای سرخ تلقی شده است.^{۱۸} درباره بحران دوم باید به این نکته اشاره کرد که دولت سودان، اسرائیل را متهم کرده است که از مخالفان آن کشور حمایت می کند. سودان در سال ۱۹۹۷ اعلام کرد نبردهای شرق این کشور نمی توانست بدون کمک مؤثر اسرائیل انجام شود. دولت سودان حضور اسرائیل را در اتیوپی واریتره تهدیدی برای امنیت ملی خود می داند. بویژه که روابط آن با این دو کشور نیز تیره است. از سوی دیگر، اسرائیل نیز بنیادگرایی اسلامی در سودان را بر نمی تابد و آن را بزرگترین تهدید علیه امنیت ملی خود می داند.

با توجه به نزدیکی مکانی اسرائیل در منطقه دریای سرخ، تنها می توان پرسید این رژیم کدام استراتژی را در این منطقه تدوین خواهد کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، عیناً بخشهایی از کتاب خاورمیانه جدید، نوشته شیمون پرز، نخست وزیر سابق اسرائیل را نقل می کنیم.

وی می گوید:

«... ما می توانیم از دریای سرخ شروع کنیم که مصر و سودان و اریتره در یک سو و اسرائیل و اردن و عربستان در سوی دیگر واقع شده اند. می توان گفت که دیگر انگیزه ای برای درگیری وجود ندارد. اتیوپی و اریتره، خواهان ایجاد روابط با همسایگان خود از جمله اسرائیل هستند. مصر نیز قبلاً با اسرائیل پیمان صلح امضا کرده است. اردن و عربستان نیز خواهان آزادی دریانوردی و صید و پرواز هستند و می توان گفت به عنوان اولین گام، مسایلی چون اقدامات نجات دریایی و هوایی و شبکه های ارتباطی و تجهیزات هشدار دهنده و مانورهای دریایی و زمینی و نیز صناعی مانند گردشگری و غذا را مورد بحث قرار داده و در مراحل بعدی به ایجاد یک پیمان استراتژیک پرداخت ... من اطمینان دارم که دریای سرخ، یک نقطه شروع برای حرکت روند صلح و حفظ آن خواهد بود. ما می توانیم راههای طویل در طول سواحل آن ایجاد کرده و لوله های نفت و گاز و شبکه های برق و ارتباطات را در آن احیا کنیم و این منطقه رابه یک منطقه شکوفای تجاری تبدیل کنیم. دریای سرخ، عبارت است از یک خلیج طولانی، اما باریک که با توجه به این خصوصیت می توان پل صلح را برفراز آن احداث نمود...»^{۱۹}

پرز به این نتیجه رسید که اسرائیل باید سیاست توسعه ارضی یا نظریه نیل تا فرات را

رها کند. از سوی دیگر در دنیای امروز، مفهوم سنتی قدرت که بر پایه قابلیت‌های نظامی استوار بوده، تحت تأثیر مفهوم جدید قدرت، یعنی بر پایه توانایی‌های اقتصادی و تکنولوژیک قرار گرفته است. در حال حاضر قدرت اقتصادی، تعیین کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین الملل است. شیمون پرز بنیاد گرایی اسلامی را بزرگترین تهدید امنیت اسرائیل می داند و راه مقابله با آن را توسعه همکاری‌های اقتصادی میان اسرائیل و کشورهای منطقه در چارچوب ایجاد یک سازمان همکاری اقتصادی می داند و دریای سرخ را محور این فعالیت معرفی می کند. باید دانست چنانچه اسرائیل موفق به عملی کردن چنین ایده ای شود کشورهای حوزه دریای سرخ در تور نامرئی فعالیت‌های اقتصادی آن کشور به دام خواهند افتاد و حوزه دریای سرخ می تواند به مثابه آسیای مرکزی وقف‌قاز دوم برای اسرائیل باشد.

■ از منظری واقع بینانه، اسرائیل و هند به عنوان دو قدرت منطقه ای شناخته می شوند. فروپاشی ابر قدرت شرق، تحولات شگرفی در عرصه معادلات منطقه ای ایجاد کرد. در چنین شرایطی، برخی قدرتهای منطقه ای در جست و جوی شرکای استراتژیک برآمدند. در این میان هند و اسرائیل به روابط پیشین خود ابعاد جدیدی داده و روابط نزدیکتری پیگیری کردند. با توجه به اینکه هر دو کشور جزو قدرتهای اتمی محسوب می شوند، مناسبات آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اگر ارتباطی میان هند و اسرائیل برقرار شده باشد که چنین است، باید اذعان کرد که در آینده، حوزه نفوذ اسرائیل به داخل منطقه شبه قاره هند گسترش خواهد یافت و پیش بینی می شود که این رژیم علاوه بر آنکه می تواند یک عامل اثر گذار در دسته بندی‌های منطقه ای - مانند آپک - باشد می تواند تأثیر غیر مستقیم خود را بر منافع اقتصادی برخی کشورها که از این منطقه بهره ای می برند، بگذارد. این احتمال وجود دارد که اسرائیل در آینده اثر سوئی بر بهره دهی مسیری مانند کریدور شرق گذاشته و کشورهای منطقه را از آثار مفید آن بی بهره سازد.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی - سابق - اسرائیل در تدوین استراتژی نظامی خود تأکید ویژه ای بر فرصتها و تهدیدهای داشته است. ^{۲۰} این راهبرد می تواند کارآمدی لازم را برای اسرائیل به همراه داشته باشد. بنابر تحلیل برخی کارشناسان، بسط روابط و مناسبات نظامی

دولت یهود با برخی کشورها نظیر هند و ترکیه در چارچوب فرصتها و تأکید بر دشمنی ایران در بخش تهدیدهای این استراتژی مطرح می‌شود. این احتمال وجود دارد که برخی کشور های منطقه را تهدیدی برای اسرائیل بدانیم، اما تنها «ایران» مرکز ثقل و کانون راهبرد این کشور در قبال استراتژی منطقه‌ای اسرائیل است. از دیدگاه مقامات رژیم اسرائیل، ادعاهای و دلایلی نظیر تلاش ایران برای دستیابی به فن آوری اتمی و اقدام برای دستیابی به سلاحهای شیمیایی و میکروبی در کنار حمایت از برخی گروههای مبارز عرب و ممانعت از پیشرفت فرآیند صلح در خاورمیانه، مناسبترین عامل دشمنی با ایران است. شیمون پرز در این باره گفته است: «اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز ایران تهدید نمی‌شود و این دولت، بزرگترین تهدید برای امنیت و موجودیت اسرائیل است.»^{۲۱}

از سوی دیگر، آستانه تحمل این رژیم در راهبرد نظامی خود، دستیابی ایران به فن آوری هسته‌ای است. وزیر دفاع وقت اسرائیل در سال ۱۹۹۵ با اشاره به تهدیدهای ایران اعلام کرد: «اگر ایران مبادرت به غنی سازی اورانیوم و یا پلوتونیوم مورد نیاز خود از طریق راکتورهای موجود نماید، این تأسیسات مورد تهاجم جنگنده های اسرائیل قرار خواهد گرفت.»^{۲۲} در مجموع دولتمردان اسرائیل انتظار دارند قدرتی که از این استراتژی ایجاد می‌شود، باید امنیت آنان را تضمین کند. با این توصیف می‌توان گفت:

۱. هدف اسرائیل از برقراری رابطه با هند، اخلال در سیستم اقتصادی منطقه برای دستیابی به اهداف و منافع کوتاه و بلندمدت این کشور است.

۲. از بعد نظامی، اسرائیل علاوه بر آنکه مایل است تا از قطع تهدیدهای احتمالی از سوی پاکستان اطمینان حاصل کند، توجه خود را به ایران معطوف ساخته و از هیچ تلاشی برای محدود ساختن این کشور کوتاهی نمی‌کند.

در دهه ۱۹۵۰ میلادی، جواهر لعل نهرو، نخست وزیر وقت هندوستان، اسرائیل را مورد شناسایی رسمی قرار داد. این امر سبب نشد که هند در مناقشات اعراب و اسرائیل به نفع این رژیم وارد عمل شود. دهلی نو رسماً از سال ۱۹۹۲، روابط دیپلماتیک خود با اسرائیل را برقرار کرد و از سال ۱۹۹۴ سعی کرد بر تعمیق این روابط بیفزاید. هند و اسرائیل

طرح‌های مشترک زیادی در زمینه نظامی و دفاعی، تسلیحاتی و تجهیزات الکترونیکی به انجام رسانده‌اند.

برای اسرائیل، ارتباط با هندوستان از آن حیث در درجه اعتبار قرار دارد که بتواند خود را از فضای مبهم امنیتی موجود رها سازد. برخورداری اسرائیل از سلاح اتمی، این کشور را به قدرت نامتقارن مبدل کرده است که قصد دارد با انقباض و تهدید منافع ملی اعراب، شعاع نفوذ خود را گسترش دهد. بنابراین، اسرائیل با این نوع ارتباطات سعی می‌کند خود را از انزوای خارج سازد.

از آنجایی که اسرائیل، ایران را بزرگترین تهدید برای خود می‌داند، از هیچ تلاشی برای محدود یا منزوی ساختن این کشور فروگذاری نمی‌کند، اما فاصله زیادی میان این دو کشور وجود دارد. اسرائیل به این اعتبار مترصد است که شرایط روانی و ذهنی در ایران ایجاد کند که برپایه آن از هرگونه اقدام علیه آن کشور پرهیز شود. اسرائیل در کنار آن به دنبال منافع ملی خود در حوزه شبه قاره هند نیز هست و با اتخاذ خط مشی نزدیکی به هند به تدریج اعراب را از ناحیه دهلی نو در بحران خاورمیانه خلع سلاح می‌کند و به این ترتیب، قدرت چانه زنی خود را در راستای تحقق اهداف ملی ارتقا می‌دهد.

اسرائیل از طریق ارتباط با هند به فکر حل مشکلات اقتصادی خود است. باید دانست تل آویو از سال ۱۹۹۷، گرفتار رکود اقتصادی شدیدی شد. بنابراین، طبیعی است که از طریق اجرای طرح‌های نظامی و دفاعی مشترک درآمدهایی نصیب خود سازد.

پایه‌ها هند و اسرائیل از اینکه پاکستان بتواند وارد گردونه مسابقه تسلیحاتی اتمی منطقه گردد بسیار نگرانند. از این بابت، اسرائیل برای نابودی نیروگاه‌های هسته‌ای پاکستان اعلام آمادگی کرده است.^{۲۳} مسئله حادثه‌ای می‌شود اگر بدانیم که پاکستان از طریق مساعدت چین و آمریکا توانست به توازن قوای مناسبی با هند در منطقه دست یابد. در چنین وضعیتی، ضریب وابستگی امنیتی دوطرف به تسلیحات هسته‌ای افزایش یافته است! به علاوه، هند ایجاد قابلیت دفاعی ملی را جهت حفظ تمامیت ارضی خود امری حتمی می‌داند. شرایط فعلی روابط دهلی نو و تل آویو موجب شد تا پاکستان نیز جهت مصون ماندن از هر نوع تهدیدی به چین نزدیک شود.

در این میان می‌توان چنین گفت: تا هنگامی که اسرائیل موقعیت خود را به عنوان قدرت برتر تثبیت نکرده بود، تصرف واشغال سرزمین‌هایی نظیر جولان، کرانه باختری و جنوب لبنان را که به ترتیب منطقه حایل آن کشور با سوریه، اردن و لبنان به شمار می‌آمد همواره به عنوان سیاستی «امنیت‌زا» در مد نظر داشت، اما در شرایط فعلی، ادامه این رویه میسر نیست. با این شرایط، رژیم مذکور تمام مؤلفه‌های یک شریک استراتژیک را برای هند دارد. به نظر می‌رسد تهدید جدی منطقه معطوف به مسابقات تسلیحاتی موجود گردد.

از سوی دیگر، اهمیت سیاسی روابط دهلی-نو-تل‌آویو حساسیتهایی نیز دربر دارد. تا پیش از این، هندوستان خود را به عنوان یکی از مدافعان آرمان فلسطین مطرح می‌کرد و بدین جهت، همواره از آرای سیاسی اعراب در مجامع بین‌المللی بهره‌مند بود. نکته برجسته موجود در این باره آن است که یک میلیون هندی در کشورهای خاورمیانه مشغول به کارند و سالانه ارز قابل توجهی به دست می‌آورند که با انتقال آن، مبالغ قابل توجهی جذب سیستم بانکی هند می‌شود. بخش عظیمی از منابع انرژی هند از خاورمیانه تأمین می‌گردد. تداوم نزدیکی هند به اسرائیل، احتمالاً روابط پیشین دوطرف را مخدوش خواهد ساخت. به نظر می‌رسد تل‌آویو بیشتر به دنبال سوق دادن هندوستان به عدم همکاری نظامی احتمالی با ایران از طریق متعهدتر کردن دولت مذکور در قبال خود است. دهلی‌نو نیز با تکیه بر مناسبات پیچیده با اسرائیل از طریق «لابی‌های یهودی» فشار مضاعفی بر آمریکا وارد خواهد آورد تا از این طریق بتواند به عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل در آید.

■ نتیجه

تهدیدهای امنیتی اسرائیل از آن حیث دارای اهمیت است که بدانیم با یک نوع چرخش رفتار و تغییر بازی و نیز نگاه به مناطق جدید در این بخش از جهان، همراه خواهد بود. مهمترین مؤلفه برای رفتار سیاسی اسرائیل را باید بهره‌مندی آن رژیم از توانایی بالای اقتصادی دانست، زیرا اسرائیل از این طریق توانست به نفوذ خود در مناطق مورد اشاره در این پژوهش بیفزاید. در کنار آن، ملاحظات نظامی و استراتژیک نیز به عنوان مؤلفه مهم دیگری در

جهت دادن به رفتار اسرائیل در منطقه قلمداد می شود. بنابراین، می توان مهمترین تهدیدهای امنیتی اسرائیل در منطقه را در حوزه های اقتصادی، نظامی و دفاعی قلمداد کرد. ذکر این نکته اهمیت دارد که نفوذ اقتصادی اسرائیل به هر نقطه، زمینه را برای به انفعال کشاندن سایر دول منطقه فراهم می آورد که این نیز نکته ای بس قابل تأمل است. □

پاورقیها:

* واژه فرا صهیونیسم یک اصطلاح سیاسی است که برای اولین بار «اوری رام» جامعه شناس اسرائیلی به گروهی از دانشمندان و نخبگان علمی اسرائیل اطلاق کرد. این واژه دو گروه مورخین جدید و دانشمندان منتقد علوم سیاسی و جامعه شناسی را در بر می گیرد. ایلان بابی استاد علوم سیاسی در دانشگاه حیفا در این باره معتقد است فرا صهیونیسم بر تمام کسانی اطلاق می شود که در کارهای عملی و تحقیقاتی خود اعمال و اقدامات اصلی اسرائیل را مجدداً مورد بررسی قرار داده یا از آن انتقاد کرده اند یا مورخین، هنرمندان و افرادی که خطاب و لحن جدیدی را برگزیده اند.

برای اطلاعات بیشتر رک: علی اکبر علیخانی، «ویژگیهای مفهومی فرا صهیونیسم»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، جلد اول، ۱۳۷۸، ص ۲.

۱. رک: اصغر افتخاری، «ساختار قدرت سیاسی در جامعه اسرائیل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۷۸، ص ۹۶.

۲. رک: افتخاری. اصغر، همان، ص ۱۰۶.

۳. رک: ایهود باراک، استراتژی امنیتی اسرائیل برای هزاره سوم، ترجمه رضا نعمتی. ماهنامه پژوهشیار، ویژه رژیم اشغالگر قدس، پاییز ۱۳۷۹، ص ۴۴.

۴. رک: همان، ص ۴۵.

۵. رک: سخنرانی محمدعلی مهتدی در سومین نشست مرکز مطالعات، ۲۹/۸/۱۳۷۸، به نقل از فصلنامه پژوهشیار، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۷۹، ص ۴.

۶. در این باره رک: به:

* <http://cns.miis.sdu/research/wmdme/isrdal.htm>

** سلاحهای کشتار جمعی در خاورمیانه، آنتونی کوردزمن، سپتامبر ۱۹۹۹.

۷. رک:

* Center For Nonproliferation Studies.

** *Christian Science Monitor*, Nov. 1998, p. 1.

۸. رک: ارس بولنت، «استراتژی اسرائیل در جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی»، ترجمه حمید احمدی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۰، ۱۳۷۸، ص ۶۴.

۹. همان، ص ۶۶.

۱۰. همان، ص ۷۶.

11. Betashite

12. Netafim

13. Merhaw

۱۴. رک: جلیل روشندل، «پیمان امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل: محتوا و پیامدها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۵ و ۱۴، ص ۱۱۳.

۱۵. همان، ص ۱۲۷.

۱۶. رک: اصغر جعفری ولدانی، «اسرائیل و حوزه دریای سرخ»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۶.

۱۷. رک: فصلنامه مطالعات آفریقا، سال سوم شماره ۵، ص ۶۲.

۱۸. اصغر جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۲۷.
۱۹. ر.ک: محمود عسگری، «همسویی استراتژیک هند و اسرائیل، مقاصد و پیامدها»، نشریه پژوهشیار، نشریه علمی خبری مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاع. پاییز ۱۳۷۹، ص ۵۳.
۲۰. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۱.
۲۱. همان.
۲۲. ر.ک: ابراهیم متقی، «تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۸، بهار ۱۳۷۶، ص ۸۹.
۲۳. ر.ک: نشریه سیاسی - نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۷۷، اسفند ۱۳۷۳، ص ۷.